



سال ۵۳ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۷ - پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۲۲۱ - ۱۹۹	HomePage: <a href="https://jquran.um.ac.ir/">https://jquran.um.ac.ir/</a>
شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰	شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۹۸
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۵	تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۹/۳۰
نوع مقاله: پژوهشی	DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61937.0">https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61937.0</a>

### اعتبار سنجی روایات ضربه پیامبر اکرم (ص) و درخواست قصاص

دکتر رسول محمد جعفری

استادیار دانشگاه شاهد

Email: [r.mjafari@shahed.ac.ir](mailto:r.mjafari@shahed.ac.ir)

#### چکیده

در جوامع حدیثی فریقین روایاتی درباره سیره پیامبر (ص) نقل شده است که بر اساس آن‌ها رسول خدا بر شخصی ضربه‌ای (طبق پاره‌ای نقل‌ها سهوی و طبق پاره‌ای دیگر عملی) فرود آورده است و از فرد مضروب می‌خواهد تا ببخشد یا قصاص کند. این روایات در بعضی ابواب فقهی شیعه مستند برخی دانشیان بوده‌اند. این در حالی است که استناد به آن‌ها می‌باید مسبقاً به ارزیابی سندی و محتوایی باشند؛ لذا این تحقیق با روش توصیفی تحلیلی درصدد پاسخ به این پرسش است که اعتبار سنجی روایات ضربه پیامبر (ص) و درخواست قصاص چگونه است؟ طبق یافته‌های پژوهش، این روایات از نظر سند و محتوا در معرض نقد هستند. از شش روایت نقل شده تنها یک روایت سند صحیح دارد و اسناد باقی روایات مخدوش بوده و ضعیف هستند. به محتوای شش روایت دو دسته، نقدهای مشترک و اختصاصی وارد است. نقدهای مشترک عبارتند از: ۱- اضطراب در روایات؛ ۲- تعارض با عصمت پیامبر (ص)؛ ۳- تعارض با این قاعده فقهی که ضربه بدون جرح قصاص ندارد. نقدهای اختصاصی به روایات اول و دوم تعلق گرفته است. محتوای دو روایت نخست، اولاً با این قاعده فقهی فریقین تعارض داشتند که شرط قصاص عامدانه بودن جرح است؛ ثانیاً دست‌کم با سنت قطعی تعارض داشتند. روایات سوم تا ششم با آیات و روایاتی که از سیره اخلاقی پیامبر (ص) چون حسن خلق، مهربانی و دلسوزی، عفو و گذشت، فروتنی و تواضع در تعامل و معاشرت با مردمان سخن گفته‌اند، در تعارضند.

**کلیدواژه‌ها:** سیره پیامبر اکرم (ص)، روایات درخواست قصاص، نقد سندی، نقد عقلی، نقد قرآنی، نقد فقهی،

نقد تاریخی.



HomePage: <a href="https://jquran.um.ac.ir/">https://jquran.um.ac.ir/</a>	Vol. 53, No. 1: Issue 106, Autumn & Winter 2021 - 2022, p.199-221
Online ISSN: 2538-4198	Print ISSN: 2008-9120
Receive Date: 06-10-2020	Revise Date: 20-12-2020
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61937.0">https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61937.0</a>	Accept Date: 07-02-2021
	Article type: Original

## Validation of the Narrations about the Hit of the Prophet (PBUH) and the Request for His Retaliation

Dr. Rasoul Mohammad Jafari, Assistant Professor, Shahed University

### Abstract

In hadith collections of the two Islamic sects, there are narrations about the life (Seerah) of the prophet. According to these traditions, the Messenger of God struck a person (intentionally or accidentally) and asked the beaten man to pardon him or retaliate. Some scholars have used these narrations as evidence in several jurisprudence branches of Shia. Still, these narrations should be cited after evaluating their isnads and texts. So, by using a descriptive-analytical method, this study aims to examine their authenticity. The findings show that both the texts and the isnads of these narrations are subject to criticism. Accordingly, there are six narrations on this issue; only one of them has an authentic isnad and the remained chains of the transmitters are distorted and weak. Also, their contents can be criticized both collectively and individually. The collective critiques are 1- the disorder in narrations, 2- conflict with the infallibility of the Prophet, and 3- conflict with the jurisprudential rule stating that there is no retaliation for a hit that doesn't cause injury. Individual critiques are related to the first and second narrations; their contents are in conflict not only with the jurisprudential rule of two Islamic sects referring to the intentional injury as the condition of retaliation but also at least with the definite Sunnah. Also, the third to sixth narrations are contrary to the verses and traditions referring to the moral life of the Prophet such as his good temper, kindness and compassion, forgiveness, and humility in interacting with people.

**Keywords:** The life of the prophet (PBUH), Narrations about requesting retaliation, Critique of Isnad, Rational critique, Quranic critique, Jurisprudential critique, Historical critique

## مقدمه

در هندسه معرفت اسلامی دومین منبع دریافت آموزه‌های دینی روایات هستند. دانشیان شیعه و سنی اتفاق نظر دارند روایاتی که در جوامع حدیثی جای گرفته‌اند همگی به صحت نپیوسته‌اند. از این روی بهره‌گیری از آنها در نظام اعتقادی، اخلاقی و فقهی دقت نظر فراوان را اقتضا دارد و همان‌طور که استفاده از روایات صحیح لازم است به همان میزان اجتناب از روایات ناراست واجب است. دسته‌ای از روایات در مظان تردید روایاتی هستند که در جوامع حدیثی فریقین درباره سیره پیامبر(ص) نقل شده‌اند؛ بر اساس آنها رسول خدا بر شخصی ضربه‌ای (طبق پاره‌ای نقل‌ها سهوی و طبق پاره‌ای دیگر عمدی) فرود آورده است و از فرد مضروب می‌خواهد تا ببخشد یا قصاص کند. این روایات -بویژه موردی که مربوط به ضربه سهوی پیامبر(ص) بوده و صدوق در کتاب امالی نقل کرده است- در بعضی ابواب فقهی شیعه مورد استناد برخی عالمان بوده‌اند؛ نائینی در بحث «مساوات آحاد ملت با سلطان» از سه نوع مساوات سخن گفته است: «مساوات در حقوق، مساوات در احکام، مساوات در مجازات». وی شاهد مثال مساوات اخیر (مساوات در مجازات) را ماجرای طلب قصاص از پیامبر(ص) نوشته است. (نائینی، ۶۱) آیت‌الله بروجردی روایت را در باب قصاص نفس آورده است. (بروجردی، ۳۱/۲۹۵-۲۹۶) منتظری (۱۹۱/۲)، تهرانی (۲۱۲/۴) و سبحانی (مفاهیم القرآن، ۲/۳۷۰) برای تساوی همگان (امام و مردم) در برابر قانون، به این روایت استناد کرده‌اند.

استناد به این روایات می‌باید مسبوق به ارزیابی سندی و محتوایی آنها باشند؛ مسئله مهمی که از آن غفلت شده است. با توجه به اهمیت مسئله و نظر به اینکه تاکنون پژوهشی علمی و جامع در این خصوص سامان نیافته است این تحقیق با روش توصیفی تحلیلی درصدد پاسخ به این سؤال است که اعتبارسنجی روایات ضربه پیامبر(ص) و درخواست قصاص چگونه است؟ برای پاسخ به سؤال تحقیق مطالب در سه محور سامان می‌یابند؛ ابتدا روایات گزارش می‌گردند، آن‌گاه اسناد آنها ارزیابی می‌شوند و در نهایت به صورت مسبوق محتوای روایات ارزیابی خواهند شد.

## ۱- روایات

در جوامع روایی فریقین شش روایت -که پنج مورد آن متعلق به اهل سنت است- از فرود آمدن ضربه چوب دستی پیامبر(ص) بر یکی از حاضران نزد آن حضرت سخن گفته‌اند، در پاره‌ای از آنها ضربه ایشان سهوی و در پاره‌ای دیگر عمدی گزارش شده است:

### ۱-۱- فرود آمدن ضربه چوب دستی بر سَوَادَة بن قَیْس

در تنها روایت شیعی و معروفترین روایات این باب، صدوق در امالی خود ضمن روایتی بلند از ابن عباس<sup>۱</sup> نقل کرده است که پیامبر(ص) در واپسین ایام حیاتشان با تنی رنجور به میان مردم آمده و بر فراز منبر رفته و پس از به جای آوردن حمد و ثنای الهی و اشارهای گذرا بر رنجهایی که بر ایشان رفته است، فرمودند: شما را به خداوند سوگند می‌دهم که اگر کسی از شما حقی (مظلومه‌ای) بر ذمه محمد(ص) دارد، برخیزد و قصاص کند، چراکه قصاص در دنیا برای من بهتر از قصاص در آخرت و در حضور فرشتگان و پیامبران است. شخصی -که سَوَادَة بن قَیْس نام داشت- از انتهای جمعیت برخاست و گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت! هنگامی که از طائف باز می‌گشتی به استقبال آدمم و تو بر شترت عَضْبَاء سوار بودی و در دست چوب دستی ممشوق (بلند و نازک) داشتی، چوب دستی را بالا بردی تا بر شتر بزنی، چوب به شکم من برخورد کرد و نمی‌دانم از روی عمد بود یا خطا. پیامبر(ص) فرمود: پناه بر خدا اگر از روی عمد باشد. سپس به بلال فرمود: به خانه فاطمه(س) برو و چوب دستی ممشوق را بیاور. بلال آن را از فاطمه(س) می‌گیرد و به رسول خدا می‌رساند، ایشان می‌فرماید: آن پیرمرد کجاست؟ گفت: من اینجا هستم پدر مادرم به فدایت. فرمود: بیا و این را بگیر و قصاص کن تا راضی شوی. پیرمرد گفت: ای رسول خدا! شکمت را نمایان کن. حضرت چنین کرد. پیرمرد گفت: پدر مادرم فدایت! آیا اجازه می‌دهی که دهان را بر شکمت قرار دهم، حضرت اجازه داد. گفت: در قیامت از آتش جهنم به مکان قصاص رسول خدا پناه می‌برم. پیامبر(ص) فرمود: ای سَوَادَة! می‌بخشایی یا قصاص می‌کنی؟ گفت: البته می‌بخشایم. رسول خدا فرمود: خدایا! از سَوَادَة درگذر همان طور که او از پیامبرت درگذشت. پیامبر(ص) سپس به خانه ام سلمه می‌رود و می‌فرماید: خبر وفاتم داده شده است. (صدوق، الامالی، ۶۳۳-۶۳۶)

این روایت را قتال نیشابوری به صورت مرسل از ابن عباس (قتال نیشابوری، ۱/ ۷۲)، ابن شهر آشوب بدون ذکر سند (ابن شهر آشوب، ۱/ ۲۳۴) و علامه مجلسی و محدث نوری از امالی صدوق نقل کرده‌اند. (مجلسی، ۲۲/ ۵۰۷؛ نوری، ۱۸/ ۲۸۷)

### ۱-۲- فرود آمدن ضربه چوب دستی بر عُنْكَاشَة

در جوامع حدیثی اهل سنت مشابه روایت پیشین، با یک طریق از جابر بن عبدالله و ابن عباس<sup>۲</sup> در شأن نزول سوره نصر نقل شده است: چون سوره نصر فرود آمد، محمد(ص) فرمود: جبرئیل! خبر وفاتم

۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمْدَانَ الصَّدِيقِ لَابِي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ الْوَاسِطِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ أَخْبَرَنَا خَالِدُ الْحَدَّادُ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ الْجُرُمِيِّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ...

۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْبَرْتَنَاءِ عَبْدِ الْمَنَعَمِ بْنِ إِدْرِيسَ بْنِ سَنَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهَبِ بْنِ مَنبَهٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ...

داده شده است. جبرئیل گفت: «وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» (ضحی: ۴-۵) پیامبر(ص) به بلال فرمان داد تا مردم را فراخواند. مهاجرین و انصار در مسجد گرد آمدند. رسول خدا بر منبر رفت و بر مردم خطبه خواندند و در بخشی از آن فرمودند: شما را به خداوند و حقی که بر شما دارم سوگند می‌دهم که اگر کسی حقی (مظلومه‌ای) بر ذمه من دارد -پیش از آن که در قیامت قصاص شوم- برخیزد و قصاص کند، کسی برنخواست. حضرت تا سه مرتبه تکرار کردند تا این که در نوبت سوم پیرمردی که عَکَّاشَه نام داشت از میان مسلمانان جلو آمد و مقابل رسول خدا ایستاد و گفت: اگر ما را پی در پی سوگند نمی‌دادی پیش نمی‌آمدم. با شما در غزوه‌ای حضور داشتم. پس از پیروزی در آن جنگ و به هنگام بازگشت شترم موازی شتر شما قرار گرفت. از شتر پیاده شدم تا ران شما را ببوسم. چوب دستی را بالا آوردی و بر تَهِیْگَاه (میان شکم و پهلو) من ضربه‌ای فرود آوردی و نمی‌دانم عامدانه بود یا قصد داشتی شتر را بزنی. پیامبر(ص) فرمود: پناه بر خدا از این که رسول خدا تو را عامدانه بزند. بلال! به خانه فاطمه(س) برو و چوب دستی ممشوق را بیاور. بلال می‌رود و چوب دستی را از فاطمه(س) می‌گیرد، آن بانو به بلال می‌فرماید: به حسن(ع) و حسین(ع) بگو تا برخیزند و آن مرد این دو را به جای پیامبر(ص) قصاص کند. بلال چون چوب دستی را به مسجد آورد ابوبکر، عمر، علی(ع) و حسن(ع) و حسین(ع) درخواست می‌کنند که به جای پیامبر(ص) قصاص شوند. آن حضرت نمی‌پذیرد و به عَکَّاشَه می‌فرماید یا بزنی یا ببخشای. گفت: تو را بخشودم به این امید که خداوند در قیامت از من درگذرد. پیامبر(ص) فرمود: هر کس می‌خواهد همراه من را در بهشت ببیند به این پیرمرد درنگرد. (طبرانی، ۳/۵۹-۶۱؛ هبشی، ۹/۲۷-۲۸)

### ۱-۳- فرود آمدن ضربه چوب دستی بر سواد بن عمرو

بیهقی با سلسله سند خود از سواد بن عمرو آورده است که وی گوید: نزد پیامبر(ص) آمدم درحالی که عطری (با ماده زعفران) استعمال کرده بودم، حضرت چون مرا دید، فرمود: چرا عطر سرخ و زرد رنگ به خود آغشته‌ای؟ با چوب دستی اش به شکم زد، دردم آمد و گفتم: ای رسول خدا! باید قصاص کنم، فرمود: قصاص کن. شکم خود را برابم برهنه کرد، شکم ایشان را بوسیدم و عرض کردم: ای رسول خدا! آن را ودیعه شفاعت من در روز قیامت قرار ده. (بیهقی، ۸/۴۸-۴۹)

رجالیان اهل سنت نیز به مناسبت یادکرد نام سواد بن عمرو، این روایت را با اختلاف گزارش کرده‌اند. (ابن سعد، ۳/۵۱۶-۵۱۷؛ ابن عبدالبر، ۲/۶۷۳؛ رازی، ۴/۳۰۳؛ ابن اثیر جزیری، ۲/۳۷۴؛ ابن حجر عسقلانی، الإصابة في تميز الصحابة، ۳/۲۴۶)

۱- (اخیرنا) علی بن أحمد بن عدان أباً أحمد بن عبید ثنا محمد بن یونس ثنا وهب بن جریر بن حازم ثنا أبی عن الحسن قال حدثني سواد بن عمرو قال...

#### ۱-۴- فرود آمدن ضربه چوب دستی بر سواد بن غزیه

واقدی از عروه بن زبیر نقل کرده است: رسول خدا در جنگ بدر، صفوف را منظم می‌کرد، سواد بن غزیه را در ابتدای صف قرار داد، با چوبه تیری به شکمش زد و فرمود: ای سواد! منظم در صف بایست. سواد به ایشان گفت: دردم آمد! تو را سوگند می‌دهم به کسی تو را به حق برای نبوت برانگیخته است اجازه دهی تا قصاص کنم. رسول خدا شکمش را نمایان ساخت و فرمود: قصاص کن. سواد حضرت را به آغوش کشید و بوسید، پیامبر (ص) فرمود: چرا چنین کردی؟ گفت: می‌بینی که امر الهی فرا رسیده است و من ترسیدم کشته شوم، خواستم آخرین عهد من با تو، آغوش کشیدنت باشد. (واقدی، ۱/ ۵۷-۵۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۱۹/ ۱۴) این روایت را ابن هشام و به تبع او طبری با سندی متفاوت نقل کرده‌اند.<sup>۲</sup> (ابن هشام، ۱/ ۶۲۶؛ طبری، تاریخ الأمم والملوک، ۲/ ۴۴۷-۴۴۶) همچنین روایت از طریق عبد الرزاق از ابن جریج از امام صادق (ع) از امام باقر (ع) نقل شده است.<sup>۳</sup> (ابن حجر عسقلانی، الإصابة فی تمییز الصحابة، ۳/ ۱۸۱؛ سخاوی، ۱/ ۳۲۵)

#### ۱-۵- فرود آمدن ضربه چوب دستی بر اُسَید بن حُصَیر

بیهقی نقل کرده است که اُسَید بن حُصَیر، مردی خندان و نمکین بود، در نوبتی که نزد رسول خدا بود، با مردم صحبت می‌کرد و آنان را می‌خندانند، رسول خدا با انگشتش به تهیگاه (میان شکم و پهلو) او زد. اُسَید گفت: دردم آمد. حضرت فرمود: قصاص کن. گفت: ای رسول خدا! بدن شما با پیراهن پوشیده است ولی برای من چنین نبود. رسول خدا (ص) پیراهن خود را بالا زد. اُسَید تهیگاه ایشان را بوسید و گفت: پدر و مادرم فدایت! فقط می‌خواستم بیوسم.<sup>۴</sup> (حاکم نیشابوری، ۳/ ۲۸۸؛ بیهقی، ۸/ ۴۹؛ ابن عساکر، ۹/ ۹۲-۹۳)

#### ۱-۶- فرود آمدن ضربه چوب دستی بر شخصی نامعلوم

ابوداود و نسائی با سندی یکسان از ابو سعید خدری<sup>۵</sup> نقل کرده‌اند: در نوبتی رسول خدا مشغول تقسیم اموال بود، مردی پیش آمد و خود را بر ایشان افکند، رسول خدا (ص) با شاخه درخت خرمایی که همراهش بود او را زد و صورتش را مجروح ساخت، حضرت فرمود: بیا و قصاص کن. آن شخص گفت: ای رسول

۱- حدثنا محمد قال: حدثنا الواقدي قال: حدثني معاوية بن عبد الرحمن، عن يزيد بن رومان، عن عروة بن الزبير قال....

۲- قال ابن اسحاق: وحدثني حبان بن واسع بن حبان عن اشياخ من قومه: ان رسول الله (ص)....

۳- وروى عبدالرزاق عن ابن جريج عن جعفر بن محمد عن ابيه ان النبي صلى الله عليه وسلم كان....

۴- (حدثنا) أبو عبد الله الحافظ أخبرني عبد الله بن محمد الصيدلاني ثنا محمد بن أيوب أنبا يحيى بن المغيرة السعدي ثنا جرير عن حسين عن عبد الرحمن بن أبي ليلى عن أبيه قال....

۵- حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا هارون وسمعتة أنا من هارون ثنا ابن وهب قال أخبرني عمرو بن الحرث عن بكير بن الأشج عن عبيدة بن مسافع عن أبي سعيد الخدري قال....

خدا(ص) گذشت کردم.(ابوداود، ۲/ ۳۷۶؛ نسائی، ۸/ ۳۲-۳۳)

## ۲- ارزیابی اسناد روایات

در سند روایت اول (ضرب سَوَادَةَ بن قَيْس) محمد بن هارون، محمد بن مسلم واسطی و محمد بن حمدان صیدلانی در کتب رجال شیعه و اهل سنت یاد نشده‌اند و مهمل هستند. دیگر راوی سند، عبدالله بن زید جَرْمی است وی همان «أَبُو قَلَابَةَ عبد الله بن زيد الجرّمي البصري» است که در سند به اشتباه دو نفر فرض شده‌اند: «أَبِي قَلَابَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ الْجَرْمِيِّ». عبدالله بن زید جَرْمی<sup>۱</sup> از تابعان است. در کتب رجال شیعه نشانی از او نیست. رجالیان اهل سنت اگرچه وی را توثیق کرده‌اند (مِرْزَى، ۱۴/ ۵۴۴ و ۵۴۶؛ عجللی، ۲/ ۳۰)، اما او را به تدلیس متهم کرده‌اند. (ابن حجر عسقلانی، طبقات المدلسین، ۲۱؛ سبط بن عجمی، ۶۵). شاید یکی از علل این تدلیس عدم استماع روایت از ابن عباس و انتساب به وی باشد، زیرا ابن عباس در زمره مشایخ وی ذکر نشده است (رک: ذهبی، تذکرة الحفاظ، ۱/ ۹۴؛ بخاری، التاريخ الكبير، ۵/ ۹۲؛ رازی، ۵/ ۵۵-۵۶)

اشکال دیگری که به سند این روایت وارد است، آن است که اساساً سَوَادَةَ بن قیس جزء صحابه پیامبر(ص) یاد نشده است. (شوشتری، ۵/ ۳۳۲)

در سند روایت دوم (ضرب عُكَّاشَةَ) - که از وهب بن منبه نقل شده است - ادریس بن سنان یمانی (فرزند دختری وهب بن منبه) قرار دارد، وی احادیش اندک بوده و از ضعفاء به حساب می‌آید (مِرْزَى، ۲/ ۲۹۹؛ ابن عدی، ۱/ ۳۶۶) و متروک است. (ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ۱/ ۱۰۰) فرزندش عبدالمنعم بن ادریس بن سنان مورد اعتماد نیست و از کسانی است که بر وهب بن منبه دروغ می‌بسته است. (همان، ۲/ ۴۱۶؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ۴/ ۷۳) او و پدرش متروک هستند. (ابن جوزی، الموضوعات، ۱/ ۳۰۱) ابن جوزی و سیوطی این روایت را بر ساخته عبدالمنعم دانسته‌اند. (سیوطی، اللآلی المصنوعة فی الأحادیث الموضوعه، ۱/ ۲۸۳) صالحی شامی، روایت را موضوع و باطل می‌داند و آن را طبرانی از عبدالمنعم - که دروغگویی است متکبر - نقل کرده است. (صالحی شامی، ۱۲/ ۲۴۳)

روایت سوم، فرد مضروب و راوی حادثه، سَوَاد بن عمرو است. در سند این روایت، وهب بن جریر بن حازم اُزْدی (عقیلی، ۱۴/ ۳۲۴) و پدرش جریر بن حازم (همان، ۱/ ۲۰۰) در زمره ضعفاء یاد شده‌اند. روایت چهارم (ضرب سَوَاد بن عَزِيزَه) از عروه بن زبیر نقل شده است؛ عروه در اوایل خلافت عثمان

۱- منسوب به جَرْم یکی از شهرهای سرزمین بدخشان (در منطقه خراسان) است. (سمعانی، ۲/ ۴۹)

تولد یافته است و از تابعان به شمار می‌رود (مِزّی، ۱۵/۲)، برخی نیز ولادت وی در سال ۲۳ هجری و در اواخر خلافت عمر دانسته‌اند. (مِزّی، ۲۰/۲۲؛ ابن خیاط، ۱۱۳) به هر حال وی در عصر پیامبر (ص) حضور نداشته تا روایت را بی‌واسطه نقل کند، بنابراین روایت مرسل و غیر قابل استناد است. غیر از آن راوی دیگر در سند، معاویه بن عبد الرحمان است وی را مجهول دانسته‌اند (ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ۲/۱۷؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ۵۸/۶) و از راویان «یزید بن رومان» به حساب نیامده است. (مِزّی، ۱۲۳/۳۲) سند دوم این روایت که متعلق به ابن هشام است مرسل است، زیرا «حَبّان بن واسع بن حَبّان» - که از طبقه پنجم راویان است (ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، ۱/۱۸۱) از یکی از مشایخ قومش (عن أشیاخ من قومه) حدیث را نقل کرده است. سند سوم این روایت نیز ضعیف به نظر می‌رسد؛ زیرا قدیمی‌ترین مصدر این سند در الاصابه ابن حجر (۸۵۲ق.) است و واسطه‌های وی تا نخستین راوی سند عبدالرزاق صنعانی (۲۱۱ق.) روشن نیست لذا روایت مرسل است.

سند روایت پنجم (ضرب أُسَید بن حُصَیر)، طبق معیارهای رجالی اهل سنت صحیح است؛ راویان را توثیق کرده‌اند و از اتصال سند برخوردار است.

در سند روایت ششم (ضرب شخصی نامعلوم)، عبیده بن مسافع مجهول است (مِزّی، ۷/۷۹) و تنها دو نفر (ابو داود و نسائی) یک حدیث نقل کرده‌اند. (مِزّی، ۱۹/۲۶۹-۲۷۰)

از آنچه گذشت روشن گردید که از شش روایت نقل شده اسناد پنج روایات مخدوش بوده و به ضعف دچار هستند. تنها یک روایت (روایت پنجم) از سند صحیح برخوردار است. صحت سند این روایت موجب پذیرش آن نخواهد بود زیرا - آن‌گونه که خواهد آمد - به محتوای آن چون پنج روایت دیگر نقدهای متعددی وارد است.

### ۳- نقد محتوایی روایات

به محتوای شش روایات دو دسته نقد؛ نقدهای مشترک و اختصاصی وارد است:

#### ۳-۱- نقدهای مشترک

به شش روایت سه نقد مشترک وارد است: ۱- اضطراب در روایات، ۲- تعارض با عصمت پیامبر (ص)، ۳- تعارض با قاعده فقهی.

#### ۳-۱-۱- اضطراب در روایات

محتوای روایات از شش جهت دارای اضطراب هستند و این میزان از اضطراب موجب سلب اعتماد از

اصل روایات می‌گردد:



۱- اضطراب در تعیین فرد مضروب: نام فردی که ضربه پیامبر(ص) به او اصابت کرده است در هیچ‌یک از آنها مشابه هم نیست؛ در پنج روایت اول فرد مضروب به ترتیب عبارتند از: سَوَادَةُ بن قَيْس، عَكَّاشَه، سَوَاد بن عمرو، سَوَاد بن غَزِيَّه، أُسَيْد بن حُصَيْن. در روایت ششم نیز نامی ذکر نشده است و فرد مضروب نامعلوم است.

۲- اضطراب در زمان وقوع ضربه: در شش روایت زمان وقوع ضربه پیامبر(ص) متفاوت از دیگری است؛ در روایت اول به هنگام بازگشت پیامبر(ص) از طائف و در روایت دوم به هنگام بازگشت حضرت از غزوه‌ای بوده است و در هر دو روایت نخست طلب قصاص در واپسین روزهای زندگانی پیامبر(ص) رخ داده است. در روایت سوم، زمان ضرب مشخص نیست و فرد مضروب(سَوَاد بن عمرو) عطری خاص استعمال کرده بود و حضرت به سبب استعمال آن وی را می‌زند. در روایت چهارم، در هنگامه جنگ بدر و زمانی که پیامبر(ص) صفوف را منظم می‌کرد، ضربه را وارد می‌سازد. در روایت پنجم زمان روشن نیست و ضربه پیامبر(ص) در حال سخن گفتن با مردم بوده است. در روایت ششم زمان حادثه بیان نشده است ولی ضربه پیامبر(ص) به هنگام تقسیم بیت المال بوده است. در روایات سوم تا ششم -بر خلاف دو روایت اول- ضربه و طلب قصاص در یک زمان رخ داده است.

۳- اضطراب در نیت و علت ضربه: در روایت اول و دوم ضربه، ناآگاهانه و از روی سهو بوده است و پیامبر(ص) سوار بر شتر هنگام وارد کردن ضربه بر مرکب، بدون این که متوجه شوند فردی که پشت سرشان بوده است را می‌زند. به علاوه فرد مضروب می‌گوید: «چوب دستی را بالا بردی تا بر شتر بزنی، چوب به شکم من برخورد کرد و نمی‌دانم از روی عمد بود یا خطا». چگونه ممکن است فرود مضروب در ضربه‌ای که به قصد ضربه بر شتر فرود آمده است تردید کند و نداند که عمدی یا سهوی رخ داده است؟ چطور ممکن است حتی احتمال تعمد به شخصیتی داد که فرستاده خداوند است و او بی دلیل کسی را که به استقبالش آمده است مضروب سازد. بی‌گمان این تردید از جانب جاعل حدیث بوده است و کسی که مورد ضرب قرار گرفته است شاهد آن بوده است و تردید برای وی معنا ندارد.

در چهار روایت دیگر، ضربه، آگاهانه و عمدی وارد شده است؛ با این تفاوت که علت ضرب در روایت سوم استعمال عطری خاص بوده و حضرت به سبب استعمال آن، ضربه‌ای وارد ساخته است. در روایت چهارم بی‌مبالایی در رعایت نظم صف علت ضربه است. در روایت پنجم، سبب خنداندن مردم به هنگام سخن گفتن رسول با مردم بوده است. در روایت ششم، شخصی بی جهت خود را بر پیامبر(ص)- که مشغول تقسیم بیت المال بود- می‌افکند و رسول خدا(ص) بدان سبب ضربه‌ای بر او وارد می‌سازد.

۴- اضطراب در وسیله ضربه: ابزار ضربه در روایت اول تا سوم، چوب‌دستی پیامبر(ص) بوده است. در روایت چهارم، چوبه تیری، در روایت پنجم، انگشت دست و در روایت ششم، شاخه درخت خرما می بوده است.

۵- اضطراب در محل فرو آمدن ضربه: در روایت اول، سوم و چهارم ضربه به شکم، روایت دوم و پنجم ضربه بر تئگیگاه(میان شکم و پهلو) و در روایت ششم ضربه بر صورت فرود آمده است.

۶- اضطراب در علت بخشایش فرد مضروب: در روایات اول، علت پناه بردن از آتش جهنم به موضع قصاص پیامبر(ص) در قیامت مطرح شده است. در روایت دوم، بخشایش خداوند در روز قیامت، در روایت سوم ودیعه شفاعت مضروب در روز قیامت، در روایت چهارم در آغوش کشیدن پیامبر(ص)، در روایت پنجم بوسیدن پیامبر(ص) و در روایت ششم بدون علت بخشایش عنوان شده است.

### ۳-۱-۲- تعارض با عصمت پیامبر(ص)

دیگر نقد مشترکی که به همه این روایات وارد است مخالفت آنها با عصمت پیامبر(ص) است؛ شیخ مفید می‌نویسد: پیامبران و ائمه(ع) در هنگام نبوت و امامت از همه گناهان کبیره و صغیره معصوم هستند و عقل، ترک مستحب را در صورتی که غیر عمدی و به سبب تقصیر و سرپیچی نباشد روا می‌داند و ترک واجب را روا نمی‌داند. البته پیامبر(ص) و ائمه(ع) پیش و پس از نبوت و امامت، از ترک مستحب و واجب مصون هستند. (مفید، ۱۲۹) ابن سینا باوری فراتر از سخن مفید دارد و معتقد است که در ساحت نبوت هیچ‌گونه اشتباه و سهوی راه ندارد. (ابن سینا، ۵۱) خواجه نصیر الدین طوسی فقدان عصمت را موجب فروگاهی جایگاه نبوت از کمترین عوام دانسته است (خواجه نصیر، ۲۲۲)، زیرا عوام نادانسته به گناه و خطا می‌آلاید ولی پیامبر الهی دانسته دچار می‌شود.

باید توجه داشت که مصونیت از اشتباه مولود نوع بینش پیامبران است. اشتباه همواره از آنجا رخ می‌دهد که انسان به وسیله یک حس درونی یا بیرونی با واقعیتی ارتباط پیدا می‌کند و یک سلسله صورت‌های ذهنی از آنها در ذهن خود تهیه می‌کند و با قوه عقل خود آن صورت‌ها را تجزیه و ترکیب می‌کند و انواع تصرفات در آنها می‌نماید، آن‌گاه در تطبیق صورت‌های ذهنی به واقعیت‌های خارجی و در ترتیب آن صورت‌ها گاه خطا و اشتباه رخ می‌دهد. اما آنجا که انسان مستقیماً با واقعیت‌های عینی به وسیله یک حس خاص مواجه است و ادراک واقعیت عین اتصال با واقعیت است نه صورتی ذهنی از اتصال با واقعیت، دیگر خطا و اشتباه معنی ندارد. پیامبران الهی از درون خود با واقعیت هستی ارتباط و اتصال دارند. در متن واقعیت، اشتباه فرض نمی‌شود. (مطهری، ۱۶۲/۲-۱۶۱)

آن‌کس که به پایه عصمت عملی برسد، نه عمداً مرتکب کار خلاف می‌شود و نه از روی جهل یا سهو و

نسیان به آن سمت می‌گراید. این مقام والا برای کسی حاصل و میسر است که به قلّه شکوهمند و با عظمت اخلاص رسیده باشد. چنین کسی از دسترس دو نیروی جهنمی شهوت و غضب، فرسنگ‌ها فزاتر است؛ زیرا همه نیروهای عملی و تحریکی، تحت هدایت و حمایت عقل عملی تعدیل شده است. (جوادی آملی، وحی و نبوت در قرآن، ۲۰۰) بر این اساس پیامبر(ص) خواه از روی سهو و خواه از روی عمد ضربه فرود آورده باشد، رفتاری مخالف با عصمت مرتکب شده است. به علاوه در صورت صحت این روایات، امکان وقوع خطاهای سهوی و عمدی دیگر منتفی نخواهد بود و این روایات تنها نمونه‌ای از مؤیدات فقدان عصمت در پیامبر(ص) به حساب خواهد آمد.

### ۳-۱-۳- تعارض با قاعده فقهی

نقد دیگر به این روایات تعارض با این قاعده فقهی است که قصاص مربوط به قتل و جرح است (جوادی آملی، ادب فنای مقرّبان، ۴/ ۲۱۵)، ضربه‌ای که به جرح نینجامد قصاص ندارد (علامه حلّی، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال والحرام، ۳/ ۶۴۲؛ ابن علامه، ۴/ ۶۴۸؛ فاضل هندی، ۱۱/ ۲۲۱؛ عاملی، ۱۱/ ۱۸۵) چنان‌که خداوند فرموده است: «أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ» (المائدة: ۴۵) در این آیه قصاص برای جروح بیان شده است. جروح جمع جرح است و در لغت به معنای شکافته شدن پوست است. (ابن فارس، ۱/ ۴۵۱) جرح در اصطلاح به مواردی گفته می‌شود که بافت‌های بدن از هم گسیخته شده و اغلب با خونریزی توأم است؛ مانند پوست رفتگی، خراشیدگی، پارگی و بریدگی سطحی و عمیق توأم با آسیب بر پوست (ضریع، پرده نازک روی استخوان) یا همراه شکستگی یا آسیب مختصر یا شدید احشایی و یا صدمه مغزی. (امامی، ۴۴/ ۹۹) درباره قضاوت‌های امیرمؤمنان(ع) نیز نقل شده است که آن حضرت در جراحات جسد قصاص می‌نمود. (کلینی، ۷/ ۳۲۰) شایان ذکر است فاضل هندی علت عدم قصاص را در ضرب، عدم انضباط آن به سبب شدت و ضعف ضربه (فاضل هندی، ۱۱/ ۲۲۱) و محقق عاملی عدم التقدير (عدم مقدار و اندازه ضربه) (عاملی، ۱۱/ ۱۸۵) دانسته‌اند. به روایات اول و دوم -چنان‌که خواهد آمد- نقد فقهی دیگری وارد است.

### ۳-۲- نقدهای اختصاصی

روایات از جهت مضمون به دو دسته تقسیم پذیرند؛ طبق روایات اول و دوم پیامبر(ص) ضربه سهوی

۱- جان در مقابل جان، و چشم در برابر چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان است و زخم‌ها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند.

فرو آورده و درخواست قصاص کرده است و قدر مشترک محتوای روایات سوم تا ششم ضربه عمدی و درخواست قصاص است. مضمون هر دسته از این روایات، نقد مختص به خود دارند.

### ۳-۲-۱ - نقدهای روایات اول و دوم

محتوای دو روایت اول با قاعده فقهی فریقین و با سنت معتبر تعارض جدی دارند و نقدهای وارد بر آنها نشان می‌دهند که روایات نمی‌توانند مقرون به صحت باشند:

### ۳-۲-۱-۱ - تعارض با قاعده فقهی

۱- طبق دو روایت نخست، ضربه پیامبر (ص) عمدی نبوده ولی حضرت طلب قصاص کرده است، این در حالی است که شرط مشروعیت قصاص، تعدد است (امامی، ۱۲۴/۴۴)، لذا به صورت سهوی قصاص ندارد (جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ۲۱۵/۴) بر پایه ادله فقهی آسیب رساندن به دیگری از روی خطای محض، موجب ثبوت دیه است نه قصاص. (جمعی از پژوهشگران، ۴۷۰/۳) امام باقر (ع) فرموده‌اند که در قتل و جراحات خطایی دیه - و نه قصاص - لازم می‌شود. (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۰۹/۴؛ طوسی، ۱۷۴/۱۰) دانشیان اهل سنت نیز از دیرباز این نقد مبنایی را وارد کرده‌اند. ابن جوزی پس از نقل روایت عکّاشه (روایت دوم) نوشته است: این حدیث را بیشتر محدثان بی‌توجه به مفادش - که درخواست قصاص باشد - نقل کرده‌اند؛ فقها اجماع دارند که برای ضرب، قصاص جاری نمی‌شود. (ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ۳۰/۴)

برخی پژوهشگران معتقدند که اگرچه ضربه عمدی نبوده و فرد مضروب حق قصاص نداشته است و با پرداخت دیه‌ای جبران می‌گردید، با این وجود پیامبر (ص) خواسته است که نظر وی را تأمین کند. (سبحانی، فروغ ابدیت، ۹۶۵) برخی نیز احتمال داده‌اند که پیامبر (ص) خواسته به مردم بفهماند که هرکس ظالمانه کسی را بزند لازم است آن را جبران کند، زیرا پیامبر (ص) پیراسته از آن است که ظلم کرده باشد. (ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ۳۰/۴) این توجیهاات صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا اولاً پیامبر (ص) فعلش به عنوان سنت حجت است و نباید با مبانی شرع مخالف نباشد تا موجب تعلیمات غلط شود (جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ۲۱۵/۴) و اساساً پیش‌فرض پیامبر (ص) و فرد صحابی در این روایات اصل مشروعیت قصاص در ضرب بوده است. (امامی، ۱۲۴/۴۴) ثانیاً در روایت، محور سخن پیامبر (ص) این است که اگر کسی بر ذمه ایشان حقی دارد بر خیزد و قصاص کند، لذا اساساً ایده قصاص از طرف آن حضرت مطرح شده است و طراحی داستان به وسیله جاعل حدیث با طرح قصاص از سوی پیامبر (ص) و پیگیری آن با فرد مضروب ادامه یافته است.

شاید از همین جهت باشد که ابن جوزی درباره حدیث دوم - که در جوامع حدیثی اهل سنت نقل شده

است- نوشته است: این حدیث جعلی و محال است. خداوند عذاب دهد کسی را که آن را بر ساخت و زشت گرداند کسی را با این گونه سخنان ناراست و موهن شأن رسول خدا و صحابه در پی آن است که شریعت را زشت جلوه دهد(ابن جوزی، الموضوعات، ۳۰۱/۱)

۲- در روایت دوم، از قول حضرت فاطمه(س) نقل شده است که به حسن(ع) و حسین(ع) بگو تا به جای پیامبر(ص) قصاص شوند. همچنین در ادامه روایت آمده است که ابوبکر، عمر، علی(ع) و حسن(ع) و حسین(ع) درخواست کردند که به جای پیامبر(ص) قصاص شوند. این سخن خلاف مبانی فقهی اسلامی است؛ زیرا به فرض ثبوت قصاص، هیچ‌گاه کسی به جای دیگری قصاص نمی‌شود و ممکن نبوده که حضرت فاطمه(س) و امام علی(ع) از این قانون اسلامی بی‌خبر باشند. طبق تصریح قرآن، تنها راه رفع حکم قصاص بخشایش صاحب حق است؛ خواه با دیه و خواه بدون دیه: «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ» (بقره: ۱۷۸)

### ۳-۱-۲- تعارض با سنت

این دو روایت دست کم با چهار دسته روایات تعارض دارند: ۱- روایاتی که پیامبر(ص) از همه حقوق حلالیت طلب کرده است و کسی درخواست قصاص نداشته است، ۲- روایات معرفی جانشین پس از پیامبر(ص)، ۳- روایات سبب نزول سوره نصر، ۴- روایات سیره پیامبر(ص) در رفتار با حیوانات. ۱- روایاتی که پیامبر(ص) از همه حقوق حلالیت طلب کرده است و کسی درخواست قصاص نداشته است: بر اساس آموزه‌های اسلامی حقوق بندگان خداوند یا همان حق الناس شامل جان و مال و آبروی مسلمان است و اگر دو حدیث مذکور صحیح می‌بود پیامبر(ص) باید از همه این موارد درخواست حلالیت می‌کردند نه صرفاً در زمینه قصاص که به قتل و جرح مربوط است، لذا فریقین برخلاف آن دو روایت، روایاتی نقل کرده‌اند که طبق آنها اولاً پیامبر(ص) از مردم نسبت به تمام حقوقی که ممکن است بر ذمه‌شان باشد حلالیت طلبیده‌اند و ثانیاً کسی از پیامبر(ص) درخواست قصاص نداشته است. مفید، طبرسی و ابن ابی‌الحدید نقل کرده‌اند که پیامبر(ص) بر فراز منبر رفته و می‌فرماید: ای مردم! وقت رخت بستن از میان شما به سرعت فرا رسید. به هرکس وعده‌ای داده‌ام نادم آید تا به وعده‌ام عمل کنم و هرکس دینی بر ذمه‌ام دارد من را آگاه سازد تا به او دهم. (مفید، ۱/۱۸۲؛ طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ۱/۲۶۴؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۰/۱۸۳) طبق نقل طبرسی در ادامه سخن پیامبر(ص) شخصی به آن حضرت

۱- و هر کس که از جانب برادر [دینی] اش [یعنی ولی مقتول]، چیزی [از حق قصاص] به او گذشت شود، [باید از گذشت ولی مقتول] به طور پسندیده پیروی کند، و با [رعایت] احسان، [خوبها را] به او بپردازد.

عرضه می‌دارد که با من وعده کرده بودی که اگر ازدواج کنم سه اوقیه (هر اوقیه معادل هفت مثقال) به من می‌دهی. پیامبر (ص) امر فرمودند پرداخت شود. (طبرسی، همان‌جا)

این روایت با مقداری تفاوت در بسیاری از جوامع حدیثی اهل سنت، کتب سیره و تاریخ آنان نقل شده است: پیامبر (ص) پس از حمد خداوند می‌فرماید: هنگام رخت بستن از میان شما به سرعت فرار کنید، اگر از کسی آبرویی برده‌ام، این آبروی من است آن را بستاند، اگر بر پشت کسی زده‌ام این پشت من است قصاص کند و اگر از کسی مالی گرفته‌ام این سرمایه من است از آن بردارد. کسی نگوید می‌ترسم رسول خدا با من دشمنی کند، آگاه باشید که چنین خویی ندارم، محبوب‌ترین شما نزد من کسی است که اگر حقی دارد بستاند تا با آسودگی خاطر پرودگارم را ملاقات کنم، مردی برخاست و گفت: سه درهم طلب دارم، پیامبر (ص) امر کردند تا پرداخت شود. (ابن ابی شیبہ کوفی، ۹/ ۴۶۹-۴۷۰؛ بیهقی، ۶/ ۷۳؛ ابن سعد، ۲/ ۱۹۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۳/ ۲۹-۲۸؛ طبری، تاریخ الأمم والملوک، ۳/ ۱۹۰-۱۸۹؛ مقریزی، ۱۴/ ۴۴۳-۴۴۴؛ صالحی شامی، ۱۲/ ۲۴۳-۲۴۲؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ۴/ ۲۹-۳۰)

اگرچه در این روایت آن بخش که پیامبر (ص) خواسته که اگر کسی را زده است قصاص کند صحیح نیست و اشکالات سابق بدان وارد است، با این وجود برخلاف دو روایت در معرض نقد، آن حضرت اولاً کسی را مضروب نساخته است و ثانیاً از همه حقوق آبرویی، جانی و مالی درخواست جبران یا حلالیت داشته است.

۲- روایات معرفی جانشین پس از پیامبر (ص): مطالبی که در دو روایت مذکور از آخرین خطابه پیامبر (ص) در واپسین ساعات حیات ایشان گزارش شده است بر داستان ضربه چوب دستی پیامبر (ص) و مسئله حلیت و قصاص تمرکز یافته است. به نظر می‌رسد این روایات به نوعی موجب انحراف اذهان از مسئله مهم سفارش پیامبر (ص) به وصی پس از خود گردیده‌اند. چگونه آن حضرت درخواست بخشودگی از مردم داشته است اما بی توجه به یکی از مهم‌ترین حقوق بندگان بر پیامبر (ص) یعنی سفارش و توصیه دوباره به جانشین پس از خود باشد. از این روی جست‌وجو در جوامع حدیثی شیعه و حتی برخی آثار اهل سنت نقل شده است که پیامبر (ص) در آخرین سخنرانی عمومی خویش مردم را بر تمسک به قرآن و عترت (ع) فراخوانده و جانشینی امام علی (ع) را پس از خود یادآور شده‌اند؛ صدوق نقل کرده است که پیامبر (ص) در همان بیماری‌ای که به وفات منتهی گردید پس از گزاردن نماز فرمودند: ای مردم! در میان شما کتاب خداوند و اهل بیت (ع) را جانشین خویش در میان شما می‌نهم؛ آگاه باشید که آنها از یک‌دیگر جدا نخواهند گردید تا این‌که در حوض بر من وارد شوند، آگاه باشید که تا هنگامی که به آن تمسک جویند

هرگز گمراه نخواهید شد. (صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ۱/ ۹۴)

مفید از ابوسعید خُدَری نقل کرده است که پیامبر(ص) در بیماری منتهی به وفات‌شان با کمک امام علی(ع) و میمونه به مسجد آمدند و بر منبر رفته و آخرین خطبه‌شان را چنین ایراد فرمودند: ای مردم! در میان شما ثقلین را به جای می‌گذارم، مردی برخاست و گفت: ثقلین کدامند؟ حضرت چنان خشمگین شدند که چهره‌شان به سرخی گرایید، چون آرام شدند فرمودند قصد داشتم بگویم، ثقلین قرآن و اهل بیت(ع) هستند. (مفید، الأمالی، ۱۳۴-۱۳۵) در روایت دیگری مفید از عبدالله بن عباس نقل کرده است: امام علی(ع)، عباس بن عبدالمطلب و فضل بن عباس به پیامبر(ص) خبر می‌دهند که انصار در مسجد بی‌تابی کرده و نگرانند که پیامبر(ص) وفات کند، حضرت به مسجد آمده و بر منبر رفته و پس از اشاره به عدم جاودانگی انسان در این دنیا فرمودند: آگاه باشید که به پروردگار ملحق خواهیم شد و در میان شما کتاب خداوند و اهل بیت(ع) را به جای می‌گذارم مادامی که بدان‌ها تمسک جوئید هرگز گمراه نمی‌شوید. (همان، ۴۵-۴۷)

سیدرضی در کتاب خصائص الأئمة(ع) روایت بلندی از امام رضا(ع) دربارهٔ تحرکات برخی افراد برای جانشینی پیامبر(ص) در واپسین روزهای حیات حضرت نقل کرده است، پیامبر(ص) در واکنش به این تحرکات همراه عمویش عباس و امام علی(ع) به مسجد آمده و بر منبر رفته و خطبه می‌خوانند و از جمله می‌فرمایند: آگاه باشید! من در میان شما کتاب خدا - که نور، هدایت و بیانگر فرضیه‌های الهی است و حجت خداوند، حجت من و حجت ولی‌ام بر شما است - و علی بن ابی‌طالب(ع) - که نشانهٔ بزرگ، نشان دین، نور هدایت است - به جانشینی خود می‌گذارم. مبادا پس از من مرتد و کافر گردید و قرآن را بدون علم تأویل کنید و در سنت بدعت پدید آورید. قرآن امامی هدایتگر است و علی بن ابی‌طالب(ع) پیشوایی است که بدان هدایت می‌کند و با حکمت و موعظهٔ حسنه به سوی آن دعوت می‌کند او صاحب امر پس از من، وارث علم، حکمت، نهان و آشکارم است و وارث پیامبران پیشین است. ای مردم دربارهٔ اهل بیت(ع) خدا را در نظر داشته باشید. (شریفرضی، ۷۲-۷۵)

۳- روایات سبب نزول سورهٔ نصر: در روایت دوم ماجرا به عنوان شأن نزول سورهٔ نصر گزارش شده است و نزول سوره، با خبر وفات پیامبر(ص) مقارن است؛ این در حالی است که سورهٔ نصر یا در بازگشت پیامبر(ص) از غزوه خیبر (ابوحیان اندلسی، ۱۰/ ۵۶۲) یا در بازگشت حضرت از غزوه حنین (واحدی، ۴۹۷) یا پس از فتح مکه (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۳۰/ ۲۱۶) یا طبق پاره‌ای دیگر از اقوال در مِنا و به هنگام حجة الوداع (قمی، ۲/ ۴۴۷-۴۴۶؛ سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۶/ ۴۰۶) نازل

شده است. البته صحیح آن است که پس از صلح حدیبیه و پیش از فتح مکه فرود آمده است. (طباطبایی، ۳۷۷-۳۷۶/۲) به هر روی در هیچ یک از این روایات به نزول سوره در هنگام وفات پیامبر (ص) اشاره نشده است. حتی با فرض پذیرش نزول سوره در حجة الوداع تا واپسین ساعات ایام حیات حضرت سه ماه و اندی فاصله بوده است. (آلوسی، ۱۵/۴۹۱) به علاوه در سوره نصر هیچ قرینه‌ای مبنی بر نزول آن هم‌زمان با دریافت خبر وفات پیامبر (ص) وجود ندارد (طبرسی، مجمع البیان، ۱۰/۸۴۴)

۴- روایات سیره پیامبر (ص) در رفتار با حیوانات: اقدام پیامبر (ص) در ضرب حیوان - که در روایت نخست آمده است - با سیره ایشان در رفتار با حیوانات بویژه مرکبش منافات دارد؛ در سیره آن حضرت نقل شده است که جز در جهاد هیچ‌گاه خدمتکار، زن و شینی را نزد. (ابن حنبل، ۶/۲۳۲؛ ابن ماجه، ۱/۶۳۸؛ دارمی، ۲/۱۴۷) وقتی آن حضرت هیچ چیزی را مورد ضرب قرار نداده است چگونه ممکن است مرکب خویش را مورد ضرب قرار داده باشد. همچنین در سیره نواده آن حضرت، امام سجاد (ع) نقل شده است که ایشان با شترش بیست و دو حج به جای آورد و هیچ‌گاه آن را نزد (کلینی، ۱/۴۶۷) و به فرزندش امام محمد باقر (ع) سفارش فرمود وقتی که مُرد آن را دفن کند تا درندگان آن را نخورند. (برقی، ۲/۶۳۵؛ صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ۵۰) پس از شهادت امام (ع)، شتر آن حضرت از چراگاه آمده و سوی قبر ایشان رفت. (کلینی، ۱/۴۶۷) بی‌گمان این رفتار امام (ع) و بلکه همه مکارم اخلاقی آن حضرت و اهل بیت (ع) با الگوپذیری از جد بزرگوارشان صورت گرفته است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب: ۲۱)

### ۳-۲-۲- نقدهای روایات سوم تا ششم

در این روایات رفتار صادر شده از پیامبر (ص) و زدن عامدانه دیگران از نوعی شتابزدگی، نسنجیدگی و برخورد خشن آن حضرت با فرد مضروب حکایت دارند، این در حالی است که خداوند در آیات متعددی از سیره اخلاقی سترگ پیامبر (ص) چون حسن خُلق، مهربانی و دلسوزی، عفو و گذشت، فروتنی و تواضع در تعامل و معاشرت با مردمان سخن گفته است و روایات سیره نیز مؤید آن آیات است:

۱- خُلِقَ عَظِيمٌ: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) منظور از خلق، ملکه نفسانی است که مقتضای آن انجام افعال و رفتارها به آسانی و بدون نیاز به تفکر و اندیشه‌ورزی است. (نراقی، ۱/۵۵) خلق عظیم در آیه اطلاق همه مکارم اخلاقی دارد، اما علامه طباطبایی معتقد است با توجه به سیاق آیات، ظهور در حسن اخلاق اجتماعی دارد، لذا می‌نویسد: آیه اگرچه حسن خلق پیامبر (ص) را می‌ستاید و بزرگ می‌شمارد، با این حال با توجه به سیاق آیات ناظر بر نیکی اخلاق اجتماعی و حسن معاشرت پیامبر (ص) است، چنان‌که در حق ثبات قدم داشت، بر آزار مردمان و ستم بی‌خردان صبر می‌نمود، عفو و گذشت می‌کرد، بسیار



سخاوتمند بود، نرمی، مدارا و تواضع داشت. (طباطبایی، ۳۶۹/۱۹)

برای این تفسیر علامه از آیه، شواهد روایی نیز وجود دارد؛ برای نمونه روایت شده است که در نوبتی پیامبر(ص) با اصحاب در حال راه رفتن بودند که عربی از راه رسید و پیراهن حضرت را گرفت و به سوی خود کشید و گفت: از مال خداوند که در نزدت داری بر من ببخش، حضرت خندید و امر فرمود پرداخت کنند. نیز هرگاه کفار قریش پیامبر(ص) را آزار می دادند، می فرمود: خدایا قومم را بیامرز، زیرا نمی دانند که چه می کنند، لذا خداوند آیه را فرود فرستاد. (ورام بن ابی، ۹۹/۱؛ علامه حلی، نهج الحق و کشف الصدق، ۳۰۸) کلینی روایت دیگری را از امام صادق(ع) نقل کرده است که در مجلسی، کنیزی قصد داشت برای استشفای مریض اش تکه ای لباس پیامبر(ص) را بکند. (کلینی، ۱۰۲/۲)

واحدی و به پیروی از او سیوطی از عایشه نقل کرده اند که کسی خوش اخلاق تر از رسول خدا(ص) نبود، هرگاه اصحاب یا خانواده اش صدایش می کردند، پاسخ می داد: «لبیک»، لذا خداوند آیه «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» فرود فرستاد. (واحدی، ۲۹۳؛ سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۶/۲۵۰) خلق سترگ پیامبر(ص) به مسلمانان محدود نبود، بخاری نقل کرده است که جنازه یهودی ای تشییع می شد، پیامبر(ص) نشست بود برخاستند، به ایشان گفته شد که جنازه متعلق به فردی یهودی است. حضرت فرمودند: آیا انسان نیست؟ (الیست نفساً) (بخاری، صحیح البخاری، ۸۷/۲)

پیامبری که طبق آیه قرآن از خلق عظیم برخوردار است و روایات فراوانی از سیره ایشان آن را تأیید می کند چطور ممکن است صحابی خود را با ارتکاب خطایی کوچک مضروب سازد و به سرعت نیز پشیمان شده و درخواست قصاص کند؟

۲- عفو و گذشت: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف: ۱۹۹) طبرسی نقل کرده است که با نزول این آیه خداوند به پیامبر(ص) دستور داد تا درگذرد از آن که به ایشان ستم روا داشته است و ببخشد کسی را که حضرتش را محروم کرده است و بپوندد با آن که با ایشان قطع رحم کرده است. (طبرسی، مجمع البیان، ۴/۴۱۵) در روایتی امام رضا(ع) این آیه را سنت پیامبر(ص) در مدارا با مردم بیان فرموده است. (کلینی، ۲۴۲-۲۴۱؛ صدوق، معانی الأخبار، ۱۸۴؛ همو، الخصال، ۱/۸۲) اهل سنت از پیامبر(ص) نقل کرده اند که فرمود: خداوند مرا به مدارای با مردم امر کرده است همان طور که به انجام فریض امر کرده است. (ابن ابی حاتم، ۱۱/۲۴۷؛ سیوطی، الجامع الصغیر، ۱/۲۵۹)

در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران خداوند از نرمدلی و نرمخویی و عدم سختدلی و تندخویی پیامبرش در کنار عفو و گذشتش سخن گفته است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ

حَوْلِكَ فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» (آل عمران: ۱۵۹). در روایات درباره سیره پیامبر (ص) نیز نقل شده است که خوش اخلاق ترین فرد بود، ناسزا نمی گفت، در بازار صدایش را بالا نمی برد، بدی را با بدی پاسخ نمی داد و می بخشود و می گذشت. (ابن حنبل، ۶/۲۳۶؛ بخاری، صحیح البخاری، ۳/۲۱) همچنین صبورترین فرد در برابر آزار مردم بود. (ابن سعد، ۱/۳۷۸؛ سیوطی، الجامع الصغیر، ۲/۳۰۴)

مدارای رسول خدا و سعه صدر در برابر برخی رفتارهای آزار دهنده مردم گاه بدان حد بود که خداوند به مردم تذکر می دهد و به آنان گوشزد می کند که رفتارهایشان پیامبر (ص) را آزار می دهد و آن حضرت شرم می کند تذکر دهد: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَّا هُمْ عَلَيْكُمْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ» (احزاب: ۵۳) مردمی که برای خوردن غذا به منزل پیامبر (ص) آمده اند پس از صرف غذا نمی رفتند مدت بیشتری می ماندند، این مسئله باعث آزار حضرت می گردد زیرا منزلشان کوچک بود، در عین حال شرم می کردند که امر کنند تا مردم خارج شوند، اما خداوند حق را بیان می کند و از بیان آن شرم ندارد، لذا آیه را فرو فرستاد و به مردم دستور داده است که رسولش را تکریم کنند و منزلش را ترک نمایند و طوری رفتار نکنند که موجب اذیت و ناخشنودی ایشان شود. (طبرسی، مجمع البیان، ۸/۵۷۶)

۳- رحمت و رأفت نسبت به مؤمنان: از دیگر اوصاف پیامبر (ص)، رحمت و رأفت مبالغه آمیز حضرت نسبت به مردم است و خداوند متعال در آیات قرآن بدان تصریح فرموده است: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸): «قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است.»

خداوند در مورد برخی از پیامبران تعبیر برادر آورده و فرموده است: «إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ» (شعراء: ۱۰۶)، «إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ» (شعراء: ۱۲۴)، «إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ» (شعراء: ۱۴۲) و «إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ» (شعراء: ۱۶۱) ولی درباره پیامبر اسلام تعبیر برادر نیامده، بلکه فرموده است پیامبری برای شما آمده که از جانتان برخاسته، انحراف شما برای او بسیار سخت است، با حرص و شوق می کوشد تا شما مؤمن شوید، او مظهر رأفت و رحمت خدا برای مؤمنان

۱- «ای کسانی که ایمان آورده اید، داخل اتاق های پیامبر مشوید، مگر آنکه برای [خوردن] طعامی به شما اجازه داده شود، [آن هم] بی آنکه در انتظار پخته شدن آن باشید ولی هنگامی که دعوت شدید داخل گردید و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید بی آنکه سرگرم سخنی گردید. این [رفتار] شما پیامبر را می رنجاند و [لی] از شما شرم می دارد، و حال آنکه خدا از حق [گوی]ی شرم نمی کند.»

است. (جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ۸/ ۶۰) اوصاف پیامبر(ص) در این آیه: «رَسُولٌ»، «مِنْ أَنْفُسِكُمْ» و «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» برای تشویق مردم جهت اجابت سخن حضرت و پذیرش دعوت ایشان است. (طباطبایی، ۹/ ۴۱۲) روشن است پیامبری با این اوصاف که مسئولیت اجتماعی و اخلاقی سترگی را بر عهده دارد هرگز رفتار نسنجیده و اشتباهی - که در روایات در معرض نقد آمده است - مرتکب نخواهد شد.

### نتیجه‌گیری

در جوامع روایی فریقین شش روایت - که پنج مورد آن به اهل سنت تعلق دارد - از فرود آمدن ضربهٔ چوب‌دستی پیامبر(ص) بر یکی از حاضران نزد آن حضرت سخن گفته‌اند، در پاره‌ای از آنها ضربه ایشان سهوی و در پاره‌ای دیگر عمدی گزارش شده است. به این روایات از دو جهت سندی و محتوایی نقد وارد بود. از شش روایت نقل شده، تنها یک روایت (روایت پنجم) دارای سند صحیح و اسناد باقی روایات بر پایهٔ معیارهای رجالی و درایه‌ای مخدوش و به ضعف دچار بودند. صحت سند روایت پنجم نیز موجب پذیرش آن نخواهد بود؛ زیرا به محتوای آن چون پنج روایت دیگر نقدهای متعددی وارد است. به محتوای شش روایت دو دسته نقدهای مشترک و اختصاصی وارد است. نقدهای مشترک عبارتند از: ۱- اضطراب در روایات: روایات از شش جهت دارای اضطراب بودند و این حجم از اضطراب موجب سلب اعتماد از اصل روایات گردیده است، ۲- تعارض با عصمت پیامبر(ص): آن حضرت از خطاهای عمدی و سهوی پیراسته است، ۳- تعارض با قاعدهٔ فقهی: قصاص، به قتل و جرح مربوط است و ضربه‌ای که به جرح نیانجامد، قصاص ندارد. نقدهای اختصاصی به روایات اول و دوم - که پیامبر(ص) ضربهٔ سهوی فرو آورده و درخواست قصاص کرده و روایات سوم تا ششم - که حضرتش ضربهٔ عمدی فرو آورده و درخواست قصاص داشته - تعلق گرفته است. محتوای دو روایت نخست، اولاً با این قاعدهٔ فقهی فریقین تعارض داشتند که شرط قصاص، تعدد است؛ ثانیاً دست‌کم با چهار دسته روایات تعارض داشتند: ۱- روایاتی که پیامبر(ص) از همه حقوق حلالیت طلب کرده است و کسی درخواست قصاص نداشته است؛ ۲- روایات معرفی جانشین پس از پیامبر(ص)؛ ۳- روایات سبب نزول سوره نصر؛ ۴- روایات سیره پیامبر(ص) در رفتار با حیوانات. روایات سوم تا ششم با آیات و روایات فراوانی در تعارض هستند که از سیرهٔ اخلاقی سترگ پیامبر(ص) چون حسن خلق، مهربانی و دلسوزی، عفو و گذشت، فروتنی و تواضع در تعامل و معاشرت با مردمان سخن گفته‌اند.

## منابع

- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند.
- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ١٤١٥ق.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، انتشارات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ١٤٠٤ق.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، مکتبه نزار مصطفی الباز، عربستان، ١٤١٩ق.
- ابن ابی شیبہ کوفی، عبدالله بن محمد، المصنف، دارالفکر، بیروت، ١٤٠٩ق.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، أسد الغابه فی معرفه الصحابه، دارالفکر، بیروت، ١٤٠٩ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، المکتبه السلفیه، مدینه، ١٣٨٦ق.
- \_\_\_\_\_، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت، ١٤١٢ق.
- ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، الإصابه فی تمیز الصحابه، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود و علی محمد معوض، دارالکتب العلمیه، بیروت، ١٤١٥ق.
- \_\_\_\_\_، تقریب التهذیب، دراسة و تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت، ١٤٠٥ق.
- \_\_\_\_\_، تهذیب التهذیب، دار الفکر، بیروت، ١٤٠٤ق.
- \_\_\_\_\_، طبقات المدلسین، تحقیق: عاصم بن عبدالله القربونی، مکتبه المنار، اردن، بی تا.
- \_\_\_\_\_، لسان المیزان، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ١٣٩٠ق.
- ابن حنبل، أحمد بن محمد بن حنبل شیبانی، مسند أحمد، دار صادر، بیروت، بی تا.
- ابن خیاط، خلیفه بن خیاط بن ابی هبیره، تاریخ خلیفه بن خیاط، دارالکتب العلمیه، بیروت، ١٤١٥ق.
- ابن سعد، محمد بن سعد بصری، الطبقات الکبری، دار صادر، بیروت، بی تا.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، الشفاء- الإلهیات، مرعشی نجفی، تصحیح: سعید زائد؛ الاب قنوتی، قم، ١٤٠٤ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، مطبعة الحیدریه، نجف، ١٣٧٦ق.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، چاپ اول، دار الجیل، بیروت، ١٤١٢ق.
- ابن عدی، عبدالله بن عدی جرجانی، الكامل فی ضعفاء الرجال، دارالفکر، بیروت، ١٤٠٩ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، دارالفکر، بیروت، ١٤١٥ق.
- ابن علامه، محمد بن حسن حلی، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ١٣٨٧ق.
- ابن فارس، أحمد، معجم مقاییس اللغة، مصحح: هارون عبدالسلام محمد، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ١٤٠٤ق.

- ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، دار الفکر، بیروت، بی تا.
- ابن هشام، عبدالملک بن هشام بن ایوب حمیری، السیرة النبویة، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، مكتبة محمد علي صبيح وأولاده، مصر، ۱۳۸۳ق.
- ابوحيان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- أبو داود، سليمان بن الأشعث سجستاني، السنن، تحقیق: سعید محمد اللحام، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- امامی، مسعود، «قصاص در ضرب»، مجله فقه اهل بیت(ع)، ج ۴، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع)، قم، بی تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، المكتبة الإسلامية، ترکیه، بی تا.
- \_\_\_\_\_، صحیح البخاری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۱ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ المحاسن، دار الكتب الإسلامية، قم، ۱۳۷۱ق.
- بروجری، حسین، منابع فقه شیعه، ترجمه مهدي حسینیان قمی و صبوری، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، ۱۴۲۹ق.
- بیهقی، احمد بن حسین بن علی، السنن الكبرى، دار الفکر، بی جا، بی تا.
- تهرانی، سید محمدحسین، ولاية الفقيه في حكومة الإسلام، دار الحجّة البيضاء، بیروت، ۱۴۱۸ق.
- جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت(ع)، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع)، قم، ۱۴۲۶ق.
- جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، اسراء، قم، ۱۳۸۹ش.
- \_\_\_\_\_، سیره رسول اکرم(ص) در قرآن، اسراء، قم، ۱۳۸۵ش.
- \_\_\_\_\_، وحی و نبوت در قرآن، اسراء، قم، ۱۳۸۸ش.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله بن محمد، المستدرک علی الصحیحین، دار الفکر، بیروت، بی تا.
- خواجه نصیر، نصیر الدین طوسی، تجرید الاعتقاد، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۰۷ق.
- دارمی، عبدالله بن رحمان، سنن الدارمی، مطبعة الحديثة، دمشق، ۱۳۴۹ق.
- ذهبی، شمس الدین، المغنی فی الضعفاء، دار الكتب العلمية، بیروت، بی تا.
- \_\_\_\_\_، تذکرة الحفاظ، لبنان، دار إحياء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- رازی، عبدالرحمان بن محمد، الجرح والتعديل، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۱ق.
- سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵ش.
- \_\_\_\_\_، مفاهیم القرآن، مؤسسة الإمام الصادق(ع)، قم، ۱۴۲۱ق.
- سبط بن عجمی، ابراهیم بن محمد بن خلیل طرابلسی شافعی، التبيين لأسماء المدلسين، تحقیق: الأستاذ يحيى شفيق، دارالكتب العلمية، بیروت، ۱۴۰۶ق.

سخاوی، عبدالرحمن، المقاصد الحسنة في بيان كثير من الأحاديث المشتهرة على اللسنة، محقق: محمد عثمان الخشت، دار الكتاب العربي، بيروت، ٢٠٠٢م.

سمعاني، عبدالكريم بن محمد بن منصور، الأنساب، تقديم وتعليق: عبدالله عمر البارودي، دارالجنان، بيروت، ١٤٠٨ق.

سيوطي، عبدالرحمان بن ابى بكر، الدرالمثور في تفسير المأثور، ناشر: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، قم، ١٤٠٤ق.

\_\_\_\_\_، اللآلئ المصنوعة في الأحاديث الموضوعة، المعرفة، بيروت، ١٤٠٣ق.

\_\_\_\_\_، الجامع الصغير، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ١٤٠١ق.

شريف رضى، محمد بن حسين، خصائص الأئمة (ع) (خصائص أمير المؤمنين (ع))، محقق: محمد هادي امينى، آستان قدس رضوى، مشهد، ١٤٠٦ق.

شوشترى، محمد تقى، قاموس الرجال، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، قم، ١٤١٠ق.

صالحى شامى، محمد بن يوسف، سبل الهدى و الرشاد، چاپ اول، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٤١٤ق.

صدوق، محمد بن على بن بابويه، الامالى، چاپ اول، قسم الدراسات الاسلاميه، تهران، ١٤١٧ق.

\_\_\_\_\_، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چاپ دوم، دار الشريف الرضى، قم، ١٤٠٦ق.

\_\_\_\_\_، من لا يحضره الفقيه، تحقيق: على اكبر غفارى، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ١٤١٣ق.

\_\_\_\_\_، الخصال، تصحيح على اكبر غفارى، جامعه مدرسين، قم، ١٣٦٢ش.

\_\_\_\_\_، معاني الأخبار، تحقيق على اكبر غفارى، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ١٤٠٤ق.

\_\_\_\_\_، كمال الدين و تمام النعمة، تصحيح: على اكبر غفارى، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٩٥ق.

طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ١٤١٧ق.

طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق: حمدي عبدالمجيد سلفي، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٥ق.

طبرسى، فضل بن حسن، إعلام الورى بأعلام الهدى، چاپ اول، مؤسسه آل البيت، قم، ١٤١٧ق.

\_\_\_\_\_، مجمع البيان في تفسير القرآن، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت، ١٤١٥ق.

طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الأمم والملوك، تحقيق: محمد أبو الفضل ابراهيم، دار التراث، بيروت، ١٣٨٧ق.

\_\_\_\_\_، جامع البيان في تفسير القرآن، دار المعرفة، بيروت، ١٤١٢ق.

طوسى، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، محقق: حسن الموسوى خرسان، دار الكتب الإسلاميه، تهران، ١٤٠٧ق.

عاملى، سيد جواد بن محمد حسيني، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، دار إحياء التراث العربي، بيروت، بى تا.

عجلى، احمد بن عبدالله بن صالح، معرفة الثقات، مكتبة الدار، المدينة، ١٤٠٥ق.

عقبلى، محمد بن عمرو، ضعفاء العقبلى، تحقيق: دكتور عبدالمعطى أمين قلجعى، دارالكتب العلميه، بيروت،

۱۴۱۸ق.

علامه حلى، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، قواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ۱۴۱۳ق.

\_\_\_\_\_، نهج الحق وكشف الصدق، ترجمه: عليرضا كهنسال، عاشوراء، مشهد، ۱۳۷۹ش.

فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی، كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ۱۴۱۶ق.

فقال نيشابورى، محمد بن احمد، روضة الواعظين وبصيرة المتعظين، انتشارات رضى، قم، ۱۳۷۵ش.

قى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، مصحح: طيب موسى جزايرى، دار الكتاب، قم، ۱۴۰۴ق.

كلىنى، محمد بن يعقوب، الكافي، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق.

مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، مؤسسة الوفاء، بيروت، ۱۴۰۳ق.

مژى، جمال الدين يوسف، تهذيب الكمال، تحقيق: بشار عواد معروف، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۰۶ق.

مطهرى، مرتضى، مجموعة آثار، صدرها، تهران، بى تا.

مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، تصحيح اعتقادات الإمامية، كنگره شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۴ق.

\_\_\_\_\_، الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، دارالمفيد، بيروت، ۱۴۱۴ق.

\_\_\_\_\_، الأمالي، كنگره شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ق.

مقرىزى، أحمد بن على، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، تحقيق: محمد عبدالحميد النميسى، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۲۰ق.

منتظرى، حسين على، دراسات في ولاية الفقيه وفقه الدولة الإسلامية، نشر تفكر، قم، ۱۴۰۹ق.

نائىنى، ميرزا محمد حسين غروى، تبيين الأمة وتنزيه الملة، دفتر تبليغات اسلامى، قم، ۱۴۲۴ق.

نراقى، محمد مهدي، جامع السعادات، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت، ۱۴۲۳ق.

نسانى، احمد بن شعيب، السنن، دار الفكر، بيروت، ۱۳۴۸ق.

نورى، حسين، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، مؤسسة آل البيت، قم، ۱۴۰۸ق.

واحدى، على بن احمد، اسباب نزول القرآن، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۱ق.

واقدى، محمد بن عمر، المغازى، تحقيق: مارسدن جونز، مؤسسة الأعلمي، بيروت، ۱۴۰۹ق.

ورام بن أبى، فراس، مسعود بن عيسى، مجموعة ورام، مكتبة فقيه، قم، ۱۴۱۰ق.

هيشمى، نورالدين على بن أبى بكر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دارالفكر، بيروت، ۱۴۰۸ق.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی